۱۴۸۶

دکتر حسین مفتاح

احکام مراتب ابوتشر احکام اختلاجات رساله فی فرس الانسان

نورجهان

۱۴۸۶

مولانا جلیل الدین قم

خاصا که بدور شاه خورشید مکان
باشند چو انجم فقرا سرگردان

۱۸۲۹۱

کاری که وکیل و صدر را باید کرد
نی صدر زبان کنند نه قاضی جهان

معرفة التقویم
در ۳۰ باب
۹۳۳

بسم الله الرحمن الرحیم

وبتوفیقک نعتصم یا کریم اما بعد این مختصریست در
معرفت تقویم تام مشتمل بر بیست باب باب اول
در معرفت حساب جمل اهل حساب نجوم اعداد را از جهت
سهولت بارقام حروف بیست و هشتگانه لغت عرب که بترتیب
ابجد وضع کرده وطریق آن چنانست که از ا تا ط ارقام
آحاد کرده و از ی تا ص ارقام عشرات و از ق
تا ظ ارقام مئات و غ رقم الف وارقام باقی اعداد
از این ارقام ترکیب کنند بآن طریق که رقم عدد اکثر بر رقم
عدد اقل مقدم دارند مثلا صد و چهل و پنج را چنین قمه
نویسند و رقم تضاعف الف را بر الف مقدم دارند
مثلا ده هزار و صد و چهل و پنج را چنین نویسند یغقمه
وجیم را اثر نویسند و دال را بدین صورت د و همچنین
ذال را و ... را بر صورت دایره صغیره نویسند و کاف
مفرد را مسطح نویسند و یای مفرد را معکوس نویسند بدین
صورت ے و نون مفرد را بدین صورت ں وانرا منقوط
نمی نقطه دارد

است صح

سازند

بطریقه
سازند و جیم و زا و یا را نقطه ننهند و باقی حروف
مشهوره ثبت کنند و چون مرتبه از مراتب اعداد خالی باشد از عدد
در آن مرتبه صفری نویسند بجهت بدین صورت ۰ باب دوم
در معرفت ایام اسابیع و تواریخ مشهوره اما ایام اسابیع مشهورات
وارقام آن اینست ا یکشنبه ب دوشنبه ج سه شنبه د
چهارشنبه ه پنجشنبه و جمعه ز شنبه و بعضی شنبه صفر نهند
واما تواریخ مشهوره چهار است اول تاریخ عرب و سال ایشان
دوازده ماه قمریست واسامی شهور ایشان اینست محرم صفر
ربیع الاول ربیع الآخر جمادی الاولی جمادی الاخری رجب
شعبان رمضان شوال ذوالقعده ذوالحجه واول ماه از رؤیت هلال
گیرند وایام هرماه بیست و نه باشد یا سی و ماه اهل حساب اول ماه در تاریخ
از اجتماع وسط شمس و قمر گیرند و ماه از اجتماع بیست و نه روز
است و دوازده ساعت و چهل و چهار دقیقه پس سال القمری سیصد و پنجاه و چهار
روز و هشت ساعت و چهل و هشت دقیقه باشد و محرم را سی گیرند
صفر را بیست و نه روز و همچنین بترتیب یکماه را سی روز گیرند
ویکماه را بیست و نه روز تا آخر سال و در هر سال یازده سال
از آن چهل است که ذوالحجه را سی روز گیرند و آن روز را
کبیسه گویند و مبدأ این تاریخ از ابتداء زمان هجرت حضرت پیغمبر
ماست صلی الله علیه و آله وسلم از مکه بمدینه دوم تاریخ رومی و کسانی

ونه صح

سی صح

ایشان اینست تشرین الاول تشرین الآخر کانون الاول کانون الآخر
شباط آذار نیسان ایار حزیران تموز آب ایلول و سال ایشان
سیصد و شصت و پنج روز است و ربعی و هر یکی از ماههای دیگر سی و یک روز
الا شباط که آن بیست و هشت روز باشد و آن ربع روز که آید
در مدت چهار سال روز تمام شود و آن را در آخر شباط افزایند
و آن روز کبیسه باشد و مبدأ این تاریخ بعد از انقضاء دوازده
سال است از وفات ذو القرنین اسکندر بن فیلقوس الرومی سیوم تاریخ
تاریخ یزدجردی گویند و اسامی شهور ایشان اینست فروردین ماه
اردی بهشت ماه خرداد ماه تیر ماه مرداد ماه شهریور ماه مهر ماه
آبان ماه آذر ماه دی ماه بهمن ماه اسفندارمذ ماه و سال ایشان همچون
رومیانست و هر ماه را سی روز گیرند و پنج روز زاید در آخر
آبان ماه یا در آخر اسفندارمذ ماه افزایند و آن را خمسه مسترقه
گویند و آن کسر زاید در مدت صد و بیست سال یکماه تمام شود و آن
سال صد و بیستم را سیزده ماه گیرند همان ماه را بنام آن ماهی
خوانند که این با آخر آن ملحق باشد و مبدأ این تاریخ اول ملک یزدجرد
بن شهریار است و در این زمان این تاریخ بی کسر استعمال کنند
و خمسه مسترقه در آخر اسفندارمذ ماه افزایند چهارم
تاریخ جلالی که آن را تاریخ ملکی و ملکشاهی نیز گویند و شهور
این تاریخ همان شهور یزدجردی است و از جهت تمیز اسامی شهور

شصت و ص
و آنرا ... تاریخ
آذر ماه
سال صح

یزدجردی بقدیم مقید سازند و سال این تاریخ سیصد و شصت
و پنج روز و پنج ساعت و چهل و نه دقیقه است و هر ماه
سی روز گیرند و خمسه مسترقه را در آخر اسفندارمذ ماه
افزایند و در چهار سال یا در پنج سال یک روز که از کسر
زاید جمع شود در آخر خمسه افزایند و آن را کبیسه گویند
و اول فروردین ماه که اول سال است روزی باشد که آفتاب
نصف النهار آن روز در اول درجهٔ حمل باشد و مبدأ این تاریخ
کبیسه ملکشاهی است و علامات ایام شهور این تواریخ ارقام
اعداد ایشانست و در تقویم شش جدول با یکدیگر در صفحهٔ
یمنی سازند و در جدول اول ایام اسابیع وضع کنند و دوم
ایام عربی هلالی و در سیوم ایام عربی حسابی و در چهارم
ایام جلالی و در پنجم ایام رومی و در ششم ایام فرسی و چون ماهی
از این ماهها تمام شود در یمین صفحهٔ یمنی نام ماه بازاء آینده اول
آن ماه ثبت کنند **باب سیوم** در معرفت بروج
کواکب و تقاویم ایشان دور فلک را دوازده بخش کرده اند
و هر بخشی را برجی نام نهاده اند و اسماء بروج با علامات ایشان
اینست حمل ۰ ثور ا جوزا ب سرطان ج اسد د سنبله ه
میزان و عقرب ز قوس ح جدی ط دلو ی حوت یا و هر برجی
سی درجه قسمت کنند و هر درجه را شصت دقیقه و هر

دقیقه را بشصت ثانیه و هر ثانیه را بشصت ثالثه و علی هذا
اما کواکب بر دو نوع اند سیارات و ثوابت و سیارات هفت
اند زحل مشتری مریخ شمس زهره عطارد قمر و هر یکی ازین
هفت را فلکی است علی حده و فلک زحل فوق همه و شمس را نیر اعظم
گویند و قمر را نیر اصغر و سه کوکب که فوق شمس اند علویه گویند و زحل
و مشتری را علویین و عطارد را سفلیین و پنج کوکب غیر از نیرین را خمسه
متحیره و علامات هر کوکبی رقم آخر آن کوکب است و ثوابت سیارات
انچه برصد در آمده هزار و بیست و دو است و این ثوابت بر
فلک ثامن اند و فلک زحل و فوق این افلاک فلک تاسع است که
افلاک دیگر را از مشرق بمغرب حرکت دهد و بر آن هیچ کوکب
نیست و آنرا فلک اعظم گویند و هر یکی از افلاک ثمانیه مذکوره
را حرکتی است مخالف حرکت فلک اعظم اما تقویم کوکب
عبارتست از بعد موضع اوست از راس حمل بر توالی بروج
و آنرا طول کوکب نیز گویند و در تقویم بعد از جدول تواریخ
بجهة تقاویم سبعه سیاره هفت جدول بیاورند و ابتدا بالشمس
کنند پس قمر پس خمسه متحیره را بر ترتیب بیارند و در جدول
هر کوکبی موضع آن کوکب را از فلک البروج در نصف نهار هر
روز بازاء آن بنویسند رقم اول برج دوم درجه سوم
دقیقه و گاه باشد که در چند روز متوالی یکی ازین ارقام مکرر

زهره

فوق هو

شود از آن جهت که کاتب بنویسد و موضعش خالی بگذارند
تا مراتب مشتبه نشود **باب چهارم** در معرفت
مسیر کواکب و رجعت و استقامت ایشان آفتاب در یکسال
دوره تمام کند و برجی در سی روز تقریبا و قمر دوره را در
بیست و هفت روز و ثلث روزی و برجی را در بیشتر از دو روز
و کمتر از سه روز و گاه بود که در دو روز یا کمتر از دو روز
بانکی برجی تمام کند و زحل در قریب سی سال دوره تمام
کند و برجی را در دو سال و نیم تقریبا و مشتری دوره
در قریب دوازده سال تمام کند و برجی را در یکسال
تقریبا و مریخ دوره را در قریب یکسال و ده ماه و نیم تمام
کند و برجی را در یکماه و نیم چون سریع السیر باشد و هر یکی
از سفلیین دوره را در قریب یکسال تمام کنند و چون مستقیم
و سریع السیر باشند زهره برجی را در بیست و هفت
روز تقریبا تمام کند و عطارد در شانزده روز تقریبا و
کواکب ثابته دوره را در بیست و چهار هزار سال تمام کنند
و برجی را دو هزار سال و در درجه شصت و شش سال تقریبا
و هر یکی از خمسه متحیره گاهی مستقیم باشند و گاهی
راجع و در حوالی میان رجعت و استقامت مقیم شوند و اعظم
زمان استقامت زحل هشت ماه و چهار روز است و مشتری

نیم ماه در قرب یکسال و
کوی انجماد خواهد بود

اما منعم ... سیر ... از سال
اعتبار کرده اند

را نه ماه وچهارده روز ومریخ را دو سال وپانزده روز
وزهره را یکسال وشش ماه وهشت روز وعطارد
را سه ماه وچهار روز واصغر زمان استقامت زحل هفت
ماه وبیست وشش روز ومشتری را نه ماه وسه روز
ومریخ را یکسال وپنج ماه وبیست وپنج روز وعطارد
را سه ماه وسه روز واعظم زمان رجعت زحل
را چهار ماه وبیست ویک روز است ومشتری را
چهار ماه وسه روز ومریخ را دو ماه وبیست ویک روز
وزهره را یکماه وچهارده روز وعطارد را بیست وسه
روز واصغر زمان رجعت زحل را چهار ماه وشانزده
روز است ومشتری را سه ماه وبیست وهفت روز
ومریخ را دو ماه وشش روز وزهره را یکماه وده روز
وعطارد را بیست ویک روز ومبدأ رجعت واستقامت
هر کوکبی را در اثناء تقویم آن کوکب ثبت کنند وبر حاشیه
نیز بنویسند وعلامت مبدأ استقامت مت باشد واز
مبدأ رجعت عت وسیر تقویمی اگر مساوی سیر وسط
باشد آنرا سیر اوسط گویند واگر زاید باشد سیر زاید
واگر ناقص باشد سیر ناقص وگاه باشد که این احوال را
در اثناء تقویم ثبت کنند وعلامات ایشان اینست سط

[illegible]

سیر اوسط ید سیر زاید قص سیر ناقص

باب پنجم

در معرفت میل آفتاب وعروض کواکب وجوزهرات
ایشان اما میل آفتاب بعد اوست از معدل النهار که
منطقه فلک نهم است واو را مداریست که در سطح منطقه
فلک هشتم است که آنرا منطقة البروج گویند وآن منطقة البروج
مقاطع معدل النهار است بر دو نقطه متقابل آن نقطه که چون
آفتاب از آن بگذرد شمالی معدل النهار باشد آن نقطه را اعتدال
ربیعی گویند وآن دیگری نقطه اعتدال خریفی واز ابتداء گذشتن
از نقطه اعتدال ربیعی تا رسیدن او بغایت بعد از معدل النهار
میل شمالی صاعد زاید باشد واز آنجا تا رسیدن نقطه اعتدال
خریفی میل شمالی هابط ناقص باشد واز ابتداء گذشتن از نقطه
اعتدال خریفی تا رسیدن نهایت بعد از معدل النهار میل جنوبی هابط
زاید باشد واز آنجا تا رسیدن نقطه اعتدال ربیعی میل جنوبی
صاعد ناقص باشد اما میل کوکب عبارت از بعد اوست از منطقة
مقاطع ۶ البروج وقمر را مداریست منطقة البروج را بر دو نقطه متقابل
که قمر چون از آن بگذرد وعرض شمالی شود راس گویند وآن دیگر را
ذنب وهر دو را جوزهر ومعقد نیز گویند وصعود وهبوط و
شود زیادت ونقصان در عرض بر قیاس میل معلوم شود وهریک از راس و
ذنب را سیریست معلوم ودر تقویم موضع راس را در جدول بعد از

ذنب

از جدول عطارد بیارند پس رقم رقیاس تقویم کواکب و موضع
برج هفتم موضع راس باشد بهمان درجه و دقیقه و علامات
راس در تقویم اس باشد و از ذنب ذب و گاه باشد که علامات
راسها در تقویم سه نویسند و همچنین مرکز هر یکی از ماه و زحل و خمسه
متحیره را مداریست متقاطع منطقة البروج بر دو نقطه متقابله
که یکی را راس گویند و دیگری را ذنب و هر دو را جوزهرین و جوزه
هر متحیره راسیست مستقیم و در بعضی تقاویم موضع
راس هر یک از خمسه متحیره را در اول هر ماهی بر سر تقویم آن کوکب
ثبت کنند چهار رقم یکی برج دوم درجه سوم دقیقه چهارم
ثانیه و موضع ذنب برج هفتم باشد بهمان اجزا و میل آفتاب
در جدول باریک در پهلوی جدول تقویم او بیارند بدو رقم
یکی درجه و دوم دقیقه و همچنین عرض هر کوکبی در جدول
باریک در پهلوی جدول تقویم او بیارند و علامت شمالی شه
و از جنوبی ح و از صاعد صه و از هابط ه و از زاید بد
و از ناقص قصه و این علامتها را در اثنای جداول میل و عرض ثبت
کنند و گاه باشد که علامت متزاید و ناقص را ننویسند باب ششم
در معرفت ساعات و غایت ارتفاع و ظل نصف النهار شبانروزی را
بر بیست چهار قسم متساوی کنند و آن اقسام را ساعات مستوی
گویند و اگر روز و شب هر یکی را علیحده بدوازده قسم متساوی

کنند

کنند آن اقسام را ساعات زمانیه و ساعات معوجه گویند چه بطول
قصر روز و شب طویل و قصیر شوند و هر ساعتی را بشصت دقیقه
قسمت کنند و هر دقیقه بشصت ثانیه و هر ثانیه بشصت ثالثه و
علی هذا و ساعات مستوی روز از اول جدی تا اول سرطان در
تزاید باشد و در نصف دیگر در تناقص و ساعات شب بر عکس این
باشد و در تقویم ساعات و دقایق هر روز بازاء آن روز ثبت
کنند در جدول بعد از تقویم راس بدو رقم یکی ساعت دوم
دقیقه و چون ساعات و دقایق روز از بیست و چهار ساعت نقصان
کنند باقی ساعات و دقایق شب باشد و در بعضی تقاویم ساعات و دقایق
نیم روز نویسند چون آن را مضاعف سازند ساعات و دقایق تمام
روز حاصل آید اما ارتفاع کوکب بعد کوکب است از سطح افق
در فوق الارض و آن ارتفاع که اعظم از آن نباشد در آن روز
آن را غایت ارتفاع گویند و غایت ارتفاع آفتاب را در هر روزی
بازاء آن روز در جدول بعد از جدول ساعات بیارند بدو رقم
یکی درجه دوم دقیقه اما ظل نصف النهار عبارت از سایه مقیاس
است که قایم باشد بر سطح افق در وقتی که آفتاب در غایت ارتفاع
باشد و از آن فی زوال گویند پس اگر مقیاس را بهفت بخش کنند
آن ظل را ظل اقدام گویند و اگر بدوازده بخش کنند ظل اصابع و
هر قدمی را بشصت دقیقه قسمت کنند و همچنین هر اصبعی را و

در جدول اخیر صفحه یمنی فی زوال هر روز را باصابع یا
باقدام بازاء آن روز وضع کند یعنی رقم اصبع یا قدم و
دوم دقیقه وگاه باشد که در جدول بیارند در یکی اصابع
ثبت کنند و در دیگری اقدام **باب هفتم**

در معرفت نظر و تناظر و مجاسده و انکاث و تحویل و عکس
چون دو کوکب در یک جزو از فلک البروج جمع شوند آن را قران
و مقارنه گویند و چون شصت درجه بعد باشد میان ایشان
آن را تسدیس گویند و اگر نود درجه باشد تربیع و اگر صد و بیست
درجه بعد باشد تثلیث و اگر صد و هشتاد درجه بعد باشد
مقابله و هر یکی از این پنج را نظر گویند و نظرات قمر را اتصالات
گویند و قران نیرین را اجتماع گویند و مقابله ایشان را
استقبال و قران آفتاب را با یکی از خمسه متحیره احتراق
آن کوکب گویند و مقارنه یکی از کواکب را با یکی از عقدتین
قمر مجاسده گویند و سفلیین را با آفتاب غیر از احتراق نظر
دیگر نباشد و ایشان را با یکدیگر غیر از قران و تسدیس نظر دیگر
نباشد اما تناظر بر دو نوع است یومی و آن بودن دو کوکب
است در دو طرف اول سرطان بر وجهی که بعد متساوی باشد
و تناظر مطلعی و آن بودن دو کوکب است در دو طرف اول
حمل بر وجهی که بعد ایشان از آنجا متساوی باشد و چون کوکبی

متوجه نظر یا تناظر کوکبی دیگر یا مجاسده یکی از عقدتین
قمر شود و پیش از رسیدن یعنی آنکه کوکب راجع یا مستقیم
یا سریع یا بطی شود و آن نظر یا تناظر یا مجاسده باطل شود
آن بطلان را انکاث گویند اما تحویل عبارت است از انتقال
نقطه ایست از آخر برجی با اول برجی بعد از او و اگر انتقال از
اول برجی با آخر برج متقدم باشد آن را عکس گویند و تحویل قمر را
انتقال گویند و نظرات آفتاب و خمسه متحیره و تناظرات و انکاث
و مجاسده و تحویل و عکس ایشان و عکس راس قمر را در صفحه
یمنی بر حاشیه ثبت کنند و شب و روز و ساعات تعیین کنند و
علامات آنها اینست ه مقارنه س تسدیس ع تربیع ث
تثلیث ل مقابله و استقبال ع اجتماع ق احتراق جا مجاسده ظ
تناظر ل تحویل ل لیل ر یوم و انکاث و عکس را مصحح نویسند
وگاه باشد که علامات انکاث کاع نویسند و مجاسده با راس
را معر و با ذنب معنب و چون تناظر مطلعی باشد بر فوق علامت
تناظر ع نویسند و اگر یومی باشد م و در نظرات و تناظرات
اول علامات نظر یا تناظر ثبت کنند پس علامات یک کوکب از آن
دو کوکب که فلک او تحت دیگری باشد پس علامات آن کوکب دیگر
پس علامات روز یا شب پس علامات یکی از ایام اسابیع ملحق
بعلامات روز یا شب پس علامات ساعات و دقایق گذشته از

اول روز یا اول شب و در احتراق آفتاب علامت شمس بنویسند
و رقم احتراق متصل بعلامت کوکب نویسند و در مجاسده
اول رقم مجاسده نویسند بعد از آن رقم کوکب بعد از آن
عقده و اگر علامت مجاسده معه یا معب باشد اول رقم
کوکب نویسند پس رقم مجاسده و علامات روز یا شب و ایام
اسابیع و ساعات و دقایق بر طریق مذکور ثبت کنند و در اتصالات
بعد از کتابت لفظ اتصالات با علامات آن علامات نظر یا انظار
یا مجاسده پس علامات کوکب یا یکی از عقدتین را آن قیاس که مذکور شد
و در تحویلات اول علامات تحویل ثبت کنند پس علامات کوکب پس علامات
پس علامات روز یا شب و ایام اسابیع و ساعات و دقایق اما
بر قیاس گذشته و بر این قیاس عکس ثبت کنند و بعضی چون خواهند
که عکس را ثبت کنند بعد از علامات کوکب یا راس لفظ لا نویسند
و اگر نظر یا انظار یا قران در نیم روز یا نیم شب واقع باشد بجای
علامات ساعات و دقایق رقم ف نویسند باب هشتم
در معرفت شرف و هبوط کواکب و اوجات و حضیضات ایشان شرف آفتاب
در نوزدهم درجه حمل است و شرف قمر در سیوم درجه ثور
و شرف زحل در بیست و سیوم درجه میزان و شرف مشتری
در پانزدهم درجه سرطان و شرف مریخ در بیست و هشتم
درجه جدی و شرف زهره در بیست و هفتم درجه حوت و

شرف عطارد

شرف عطارد در پانزدهم درجه سنبله است و شرف راس در سیوم درجه
جوزا و شرف ذنب در سیوم درجه قوس و هبوط هر یک از ایشان
در درجه مقابل شرف باشد و برج شرف همه شرف باشد و از آن
هبوط همه هبوط الا اکر آن درجه قوی بود اما اوجات ایشان
در اول سال اربعمایه ملکشاهیه بمحاسبه زیج خاقانی اوج آفتاب
در دوم درجه سرطان بوده و اوج زحل در سیزدهم درجه
قوس و اوج مشتری در دوم درجه میزان و اوج مریخ در نوزدهم
درجه اسد و اوج زهره در بیست و دوم درجه جوزا و
اوج ممثل عطارد در بیستم درجه عقرب و حضیض هر کدام
در مقابل اوج او باشد و در تقویم شرف و هبوط آفتاب و خمسه
متحیره و راس را در صفحه یمنی در میان اتصالات نویسند
اول علامات شرف یا هبوط نویسند پس علامات کوکب یا راس پس علامات
روز یا شب و ساعات و هم چنین رسیدن کواکب مذکوره را باوجات
و حضیضات ایشان مثل این طریقه در میان اتصالات کلیه ثبت کنند
و علامت شرف ف باشد و از هبوط ط و از رسیدن باوج ج و
بحضیض ضه و قمر را اجتماع و استقبال در اوج باشد در
تربیع که او را ایضا باشد حضیض باب نهم
در معرفت طالع اجتماع و استقبال و جزو ایشان طالع جزو
از منطقة البروج که در وقت مفروض بر افق شرقی باشد و لحظه

منقول

از منطقه را افق غربی باشد درین وقت از سابع گویند و از
بر نصف النهار باشد فوق الارض عاشر گویند و در تحت الارض
رابع گویند و این چهار را اوتاد گویند و خانه که بعد از طالع
بود از ثانی گویند و الحق بعد از ثانی بود ثالث و همچنین
تا آخر و چون دوازده خانه رسم کنند بر وجهی که متصل
باشد بعضی ببعضی و خانه دوازدهم متصل بخانه اول باشد
و در هر خانه درجه اولی که از بیوت دوازده گانه ثبت کنند
از آنکه خواهند ما جزو اجتماع جزو لستا از منطقه البروج
که در آن جزو اجتماع واقع شود و جزو استقبال جزوئیست
هم از منطقه البروج که در آن جزو استقبال باشد پس اگر استقبال
در روز باشد آن جزو موضع آفتاب بود و اگر در شب بود در
و در تقویم طالع و عاشر اجتماع و استقبال با جزو ایشان
در جدول با دیگر در معرفت الصالات کله بیارند یا بطریق
که او علامت اجتماع یا استقبال ثبت کنند پس روز باشد
پس ایام شهر عربی هلالی و ساعات و دقایق گذشته از اول روز
یا اول شب پس علامت طالع اجتماع یا استقبال بسه رقم وضع کند
او لبرج دوم درجه سوم دقیقه و در این قیاس عاشر و
جزو را نیز ثبت کنند وگاه باشد که روز باشد و ساعات
اجتماع و یا استقبال در این جدول یا در نتیجه از صفحه یسری

وگاه بود که برجی که بحسب عدد عاشر برج طالع بود بحسب واقع
عاشر نباشد مثلا در بلده فاخره هراة هرگاه که طالع بیست و یک
درجه دلو باشد عاشر بحسب عدد برج عقرب بود اما بحسب
عمل نهم درجه قوس آید و این حکام چنین نویسند که **ز ش ح ط**
یعنی عاشر که عقربست بحسب عدد از قوس نهم درجه است
بحسب عمل و مثل این در خانهای دیگر غیر از طالع و سابع نیز
واقع شود **باب دهم** در معرفت نطاقات
و ظهور و خفا و محترق و رویت اهله هر یک از کواکب سبعه
سیاره را در فلک اوج ایشان چهار نطاقاست که از آن
نطاقات اوجی گویند و هر یک از خمسه متحیره و قمر را در فلک
تدویر ایشان چهار نطاق دیگرست که از آن نطاق تدویری
گویند و نطاقات اوجی و تدویری کواکب را در صفحه یمنی در
سر جدول تقاویم ایشان ثبت کنند و علامات اینها اینست **قا ح**
نطاق اول اوجی **قب ح** نطاق دوم اوجی **قج ح** نطاق سوم
اوجی **قد ح** نطاق چهارم اوجی **قا ر** نطاق اول تدویری
قب ر نطاق دوم تدویری **قج ر** نطاق سوم تدویری
قد ر نطاق چهارم تدویری وگاه باشد که کوکب در یک
نصف النهار در نطاقی بود و در نصف النهار دیگر بنطاق دیگر
رود علامت آن نطاق را در ما بین آنه و نصف النهار در اثنای

تقویم انداز کوکب بیارند و گاه باشد که از جهة نطاقات قمر
دو جدول باریک در طرفین جدول تقویم او بیارند و در
یکی عدد نطاق او و در دیگری نطاقات دوری ثبت کنند
اما ظهور و خفاء متحیره آنست که هر یک از علویه بعد از
احتراق بچند روز در مغرب مختفی شوند و بعد از احتراق
بچند روز در مشرق ظاهر شوند و احتراق ایشان در
وسط ایام استقامت باشد و هر یک از سفلیین در وسط
استقامت و وسط رجعت محترق شوند و در اغلب احوال
پیش از احتراق وسط استقامت در مشرق مختفی شوند و پیش
احتراق وسط رجعت در مغرب مختفی شوند بعد از آن در مشرق
ظاهر شوند و ظهور و خفاء خمسه متحیره در میان اتصالات که
بازاء روز مفروض ثبت کنند و علامت ظهور ظا باشد
و از خفاء خف و علامت کوکب مختفی یا ظاهر را بجای علامت
ظهور و خفا نویسند پس اگر ظهور یا خفا مشرقی باشد
بر بالای آن ق نویسند و اگر مغربی باشد ب و در بعضی
تقویم ظهور و خفای بعضی از ثوابت مشهوره را نویسند
و بجای ظهور و خفا طلوع و سقوط نویسند اما رؤیت
هلال هم بر چنان معلوم کرده که چون بعد از غروب آفتاب
قمر فوق الارض باشد ثلثین ساعت که مقدار ده درجه معدل

الثالث

النهار است و از ابعد معدل گویند و در وقت غروب آفتاب
بعد میان تقویم هر دو که از ابعد سواد گویند مابین ده
درجه باشد هلال مرئی شود و در تقویم بعضی از اوراق
دوازده گانه جدولی بیاورند و آنجا بعد معدل و بعد
سواد را اول هر ماهی ثبت کنند بدو رقم یکی درجه دوم
دقیقه و کیفیت هلال از روشنی و باریکی و رفعت و حد
اعتدال در آن جدول بیاورند و گاه بود که عرض قمر وقت
وضع کنند در آن جدول

باب یازدهم

در معرفت اتصالات قمر و ممازجات و حالات او در صفحه یسری دو جدول
ایام اسابیع و ایام ماه عربی هلالی را اعاده کنند پس جدولی
بیارند و در آنجا اتصالات قمر بازاء روزی که در آن روز
یا شب بعد از آن روز واقع باشد ثبت کنند بچهار رقم یکی
رقم برج دوم رقم ساعت سیوم رقم دقیقه چهارم رقم روز
یا شب و گاه بود که رقم دقیقه ننویسند و علامت روز در
صفحه یسری ن باشد و از شب همان ل و بعد از جدول
اتصالات جدول دیگر بیارند جهة ممازجات قمر با کواکب دیگر
و ابتدا بالشمس کنند بعد از آن متحیره را بترتیب بیارند پس در
ازاء هر روزی نظری که در آن روز یا شب بعد از آن روز
با کوکبی باشد در جدول آن کوکب وضع کنند بچهار رقم

یا سر رقم اول علامت نظر باشد و باقی رتبا س اسقاط
قمر اما حالات قمر شش است مجاسده با راس و با ذنب
و رسیدن بدرجهٔ شرف و در درجهٔ هبوط رسیدن
باول بیره و ان ما بین شرف است و شرف قمر نهست و باول
طریقه محترقه و ان ما بین هبوط قمر نهست و بعضی مجاسده
قمر با کید و رسیدن بعد از دخول تحت الشعاع از حالات
شمرند و کید کوکب متوهم است که او را سیر معکوس
دوره در صد و چهل و چهار سال تمام کند و برجی در دوازده
و در بعضی تقاویم بر سر حاشیهٔ صفحه نیز نویسند تقویم
او را در اول هر ماهی از ماههای جلالی بیارند و
این حالات را در اثنای تماریخ قمر در جدول که خالی
باشد بطریقه تماریخ وضع کنند و علامات نظرات و
شرف و هبوط در پیشتر معلوم شد و علامت مجاسده با
راس معص باشد و با ذنب معذ و با کید د و طریقه
محترقه و و تحت الشعاع تحة و بیره مصح نویسند
و گاه بود که علامت مجاسده با راس سه نویسند و با ذنب
نب و علامت تحت الشعاع لع و علامت بیره ه باب
دوازدهم در معرفت منازل قمر و ساعات لیل
دور فلک را بیست و هشت قسم متساوی کرده اند ابتداء

از اول

از اول حمل و هر قسمی منزلیست از منازل قمر و حصهٔ هر
برج دو منزل و ثلثی باشد و اسامی منازل بر ترتیب اینست
شرطین بطین ثریا دبران هقعه هنعه ذراع نثره
طرفه جبهه زبره صرفه عوا سماک غفر زبانا اکلیل
قلب شوله نعائم بلده ذابح بلع سعود اخبیه مقدم مؤخر رشاء
و قمر هر منزلی را یکشبانه روز تقریبا قطع کند و در
تقویم بعد از جدول تماریخ قمر جدولی بیارند و در
انجا بازاء هر روزی نام منزلی نویسند که در نصف
النهار ان روز قمر در ان منزل باشد و چون سریع السیر
باشد گاه بود که در یک نصف النهار در آخر منزلی باشد
و در نصف النهار دیگر در منزل سوم رفته باشد یک منزل
در میانه طی شود و اگر بطیء السیر باشد گاه بود که در یک
نصف النهار در اول منزل باشد و در نصف النهار
دیگر در آخر همان منزل باشد و یک منزل مکرر شود
و در بعضی تقاویم انتقال از منزلی بمنزلی بیارند بر طریقه
انتقال او از برجی ببرجی و احکام منازل هم منضبط
شود و هیچ مکرر نشود و چون آفتاب منزلی را قطع کند
ان منزل پیش از طلوع آفتاب در مشرق ظاهر شود و با طلوع
بر منزل سقوط پانزدهم ان منزل باشد که او را رقیب او

کویند ودر تقویم طلوع منازل را در صفحه یمنی درمیان
اتصالات کواکب ثبت کنند واما ساعات بست چنانست که در دوره
نهاده اند که بر هفت کشور میکردد وهر کشوری دوازده ساعت
زمانیست وابتدا از زمان اجتماع کیرند وتا بدوازده
ساعت زمانی باقتاب منسوب دارند ودوازده ساعت دیکر
بزهره وهمچنین بر ترتیب افلاک وچون نوبت بشمس رسد
ومیکردد تا اجتماع دیکر وهرکاه که نوبت باقتاب رسد از انرا
کویند ودر اختیارات مذموم دارند ودر تقویم بعد از جدول
منازل جدولی بیارند وبازاء ان روزی که در روز باشد
بعد از ان روز ابتداء بست باشد انرا در ان جدول ثبت کنند
بس رقم یکی رقم ساعت دوم دقیقه سوم روز باشد والی
ساعات ودقایق زمانی بود وکاه باشد که از ابتدا ساعات مستوی بیارند
وکمی ابتداء بست را بساعات زمانی ثبت کنند ودیکری بساعات
مستوی

باب سیزدهم

در معرفت اوقات صلوات
وارتفاع سمت قبله اول وقت نماز بامداد انکاهست که صبح صادق
طلوع کند واول وقت نماز پیشین انکاهست که ابتداء زیاده بودن
ظل مقیاس باشد بر فی زوال اکر موجود باشد یا ابتداء حدوث ظل
اکر موجود نباشد واول وقت نماز دیکر انست که ظل مقیاس دو
برابر مقیاس شود واین مذهب حنفی است وبر مذهب شافعی انکاه

که برابر مقیاس شود سوی فی زوال واول وقت نماز شام بعد از
استیفاء غروب جرم افتابست واول نماز خفتن بعد از غروب
شفق است اما ارتفاع سمت قبله عبارت از رسیدن افتاب
بارتفاعی که در ان ارتفاع ظل مقیاس مسامت قبله باشد ودر
تقویم بعد از جدول ساعات بست جدولی بیارند ودر انجا
بازاء هر روزی ساعات صبح شب مقدم بر ان روز وساعات شفق
بعد از ان روز ثبت کنند بدو رقم یکی ساعت ودوم دقیقه و
مراد بساعات صبح زمانیست ما بین ابتداء طلوع صبح کاذب وطلوع
مرکز افتاب وبساعات شفق زمان ما بین غروب مرکز افتاب وغروب
شفق است وبعد از ان جدولی دیکر بیارند ودر انجا بازاء هر
روزی ارتفاع افتاب را در اول نماز دیکر بمذهب حنفی بیارند بدو
رقم یکی درجه ودیکری دقیقه وبعد از ان جدولی بیارند ودر
انجا ساعات عصر حنفی یعنی زمان میان اول وقت نماز دیکر حنفی وغروب
مرکز افتاب ثبت کنند بدو رقم یکی ساعت ودوم دقیقه وکاه باشد که
در جدول دیکر بیارند یکی ارتفاع عصر شافعی ودر دیکری ساعات
عصر شافعی ثبت کنند وبعد از ان جدولی دیکر بیارند ودر انجا
بازاء هر روزی ارتفاع سمت قبله در ان روز ثبت کنند بدو رقم
یکی درجه ودیکری دقیقه اما فی زوال وطریق معرفت ان در پیشتر
مذکور شد

باب چهاردهم

در معرفت تاریخ خطاییان

حکماء خطا شبانروزی را بدوازده جای قسمت کرده اند
و هر جای را بهشت که و نیز شبانروز را بده هزار فنک
قسمت کنند و هر جای دو ساعت مستوی باشد و هر که
پانزده دقیقه و فنک هشت ثالثه و چهار رابعه و ابتداء
شبانروز نیم شب گیرند و سالها را شمسی حقیقی گیرند و آن
بحسب ارصاد ایشان سیصد و شصت و پنج روز و دو جای و هفت
که و چهل فنک و سدس فنکی است و مبدأ سال ایشان آنگاه گیرند که آفتاب
در اواسط دلو باشد و سال را به بیست و چهار قسم کنند و
هر قسمی پانزده روز و دو جای و چهار که و صد و یک فنک و خمس
فنکی باشد و ماهها را قمری حقیقی گیرند و آن از اجتماع حقیقی
تا اجتماع حقیقی و در هر ماهی قسم زوج از اقسام سال شمسی
واقع شود که عدد آن ماه بود مثلا در ماه اول قسم دوم و در
ماه دوم قسم چهارم و علی هذا و در ماهی که هیچ کدام
از اقسام زوج واقع نشود آن کبیسه باشد و آنرا شون ای
گویند و ایشان را یکدور است که دوازده میگردد و آنرا دور
اثنی عشری گویند و سالها و روزها را بدان می شمارند و
دور دیگر است که بر ده میگردد و این دور را با دور اثنی
عشری ترکیب دهند دوری حاصل میشود که بر شصت میگردد
و آنرا دور ستینی گویند و سالها را و روزها را بدانها شمارند

و چون سالها را بدور ستینی شمارند دورها را مقید سازند
بسه نام دور اول را شانکون گویند و دور دوم را جونکون
و سوم را خاون و ابتداء دور شانکون در سال هشتصد
سیزده یزدجردی بود ایشان را دور دیگر است که بر ده میگردد و از
میگردد روزها بدان می شمارند و آنرا دور اختیاری و
دور رابع گویند و در اختیارات بر آن اعتماد تمام کنند و
بعضی روزها ازین دور نحس گیرند و بعضی محمود و بعضی
مائل سعد و بعضی مذموم یعنی قریب نحس و علامت اینها است
سه ه سعد نحس د محمود م مذموم و بعضی ازین
الفاظ را مصحف نویسند و نوبت این دور بمبداء اقسام
طاق رسد روز مبداء آن قسم و روز مقدم بر آن در یکی
دو دیگر شمرند و سالها را مقید سازند با ابتداء آفرینش
عالم و بزعم ایشان مدت بقاء عالم سیصد هزار دور است
و هر دوری ده هزار سال و در سال هشتصد و چهل و نهم یزدجردی
گذشته از ابتداء آفرینش عالم هشت هزار و شصت و سه هزار و
نهصد و پنجاه و چهار سال و هر قسمی از اقسام شمسی را
بلغت ایشان نامیست و همچنین هر ماهی از ماهها قمری
و هر روزی از روزها دور ستینی و دور عشری و دور
اثنی عشری و دور رابع را نامی است بلغت ایشان و آن در

زیجها مسطورات و در تقویم با خطای را در صفحهٔ
در شش جدول بیاورند در جدول رقم ایام دور ستینی
و در دوم ارقام ایام دور اثنی عشری و در سوم
ارقام ایام دور رابع و در چهارم علامات اختیارات و در
پنجم ارقام ایام اقسام سته و در ششم ارقام ماه قمری
و اقسام سال و اسماء شهور قمری در حاشیه ثبت کنند
و بعضی اسماء ایام دور ستینی و دور اثنی عشری و دور رابع
همه را مصحح نویسند و گاه باشد که مداخل شهور قمری و
مداخل اقسام سنه را در شش جدول بیارند در دو ورق
مقدم بر اوراق دوازده گانه در جدول اول اعداد اقسام
و اعداد شهور ثبت کنند بارقام هندی و در جدول
دوم اقسام سال و اسماء شهور و در جدول سوم شهور
ایام تام یزدجردی که موافق اول آن قسم با اول آن ماه
باشد و در جدول چهارم ایام تامهٔ دور ستینی و در جدول
پنجم مکها که بر ایام تامه زاید باشد و در جدول ششم ایام
تامهٔ دور اختیاری و طریق وضع مکها چنانست که چون مکها
شصت شود از آن یکی گیرند و مرفوع مره خوانند و چون مرفوع
مره شود از آن یکی گیرند و مرفوع مرتین خوانند و مرتبهٔ مرفوع
مرتین مقدم باشد بر مرتبهٔ مرفوع مره و مرفوع مره بر مرتبهٔ
مکها

نظارت
[illegible]

مکها و اگر با مکها تا مر کسور باشد از آن بعد از مکها
در همان جدول وضع کنند و هم در این ورق شکل
زایچه دوازده خانه رسم کنند و در هر خانه نام
سالی از دور اثنی عشر بلغت ایشان بنویسند و آن
سال که موافق سال معروض بود در خانهٔ وسط فوقانی
وضع کنند و هم در این ورق تاریخ سال معروض و مدخل
آن و احکام آن بزعم اهل خطا بیارند

باب یازدهم

در معرفت زوایدی که در تقویم بیارند در مقدم بر اوراق
دوازده گانه تاریخ سال معروض و مدخل آن با تواریخ
مشهوره و تاریخ خطا بیارند و زایچهٔ طالع تحویل آفتاب
بحمل در آن صفحه بسازند بدان طریق که در زایچهٔ طالع
اجتماع و استقبال مذکور شد و مواضع کواکب و عقدتین
قمر را در وقت تحویل در آن زایچه ثبت کنند بان طریق
که هر یک در برجی که باشند از آن در آن خانه ثبت کنند
که نام آن برج مصحح در آن خانه مسطور باشد و درجات
و دقایق که از آن برج قطع کرده باشند نیز ثبت کنند و
سهام را نیز در آن زایچه بیارند و آن سهام دلایل جزوها
که از مواضع کواکب و درجهٔ طالع با جزوی دیگر از فلک
البروج گیرند و طریق وضع اینها در زایچه بر قیاس وضع کواکب

است و گاه باشد که از برای هر یک از فصول اربعه زایچه
وضع کنند در صحیفه علی حده و در بعضی تقاویم تحت
طالع تحویل آفتاب به هر یک از بروج زایچه وضع کنند و
از جمله امور که در تقویم می‌آرند ایام مشهوره است
از تواریخ مشهوره که میان اتصالات کلی بازاء از روز
نویسند دیگر موارد خسوف و کسوف که در تاخر وقوع نماید
و ساعات گذشته از اول روز یا اول شب در ابتدا و وسط
و انتها و مکث و ابتداء انجلاء و تمام انجلاء و مقدار منخسف
و منکسف تعیین کنند و احکام آن در ذیل آن بیارند و احکام
طالع تحویل در اوراق مقدم بر اوراق دوازده گانه نویسند
و احکام اجتماع و استقبال و اتصالات کلی در هر ماهی در بر
ورق آن ماه نویسند و بعضی منسوبات کواکب و حظوظ اثنا
و احکام اختلاج اعضا و احکام قوس قزح و ارباب ساعات
و الخ بدین مانند را در اوراق مقدم بر اوراق دوازده گانه
بیارند و معرفت آنها محتاج بیان نیست احسن معرفت اینجا
متداول است در این زمان از تقاویم نامه و مشهور در زیج
جداول اینست که مذکور شد و در بعضی تقاویم تسییر درجه
طالع و رسیدن تسییر کلی و تقاویم سبعه متحیره و ابعاد کواکب
از مرکز عالم و تاریخ یهود و غیره کلها از امور که بدان احتیاج

حیوان

خدا نیست ایراد کنند و بعضها بنا موجب تطویل کرده
اکنون بعضی چیزهایی که ناظران تقویم را بکار آید ایراد
میشود

باب شانزدهم

در معرفت احوال بروج
ارباب مثلثات و احوال کواکب و ارباب ساعات حمل و ثور و جوزا
بروج ربیعی اند و سرطان و اسد و سنبله بروج صیفی و
این هر شش شمالی اند و میزان و عقرب و قوس بروج
خریفی اند و جدی و دلو و حوت بروج شتوی اند
و این هر شش جنوبی اند و بروج اوایل فصول منقلبه و بروج
اواسط ثابته و بروج اواخر ذو الجسدین و حمل و
اسد و قوس گرم خشک اند و این سه برج را مثلثه ناری
گویند و ارباب این مثلثه در طوالع نهاریه شمس و مشتری و
زحل اند و در طوالع لیلیه مشتری مقدم باشد و ثور و سنبله
و جدی سرد و خشک اند و این سه را مثلثه ارضی گویند
و ارباب این مثلثه در نهار زهره و قمر و مریخ اند و در شب
قمر مقدم باشد و جوزا و میزان و دلو گرم و تر اند و این
سه را مثلثه هوایی گویند و ارباب این مثلثه در روز زحل
و عطارد و مشتری اند و در شب عطارد مقدم باشد و
سرطان و عقرب و حوت سرد و تر اند و این سه را مثلثه مایی
گویند و ارباب این مثلثه در روز زهره و مریخ و قمر اند و در شب

مریخ معتدل باشد و بروج گرم همه مذکر و نهاری اند و بروج سرد همه
مونث و لیلی و جوزا و سنبله و میزان و دلو و نصف اول
را قوس را کسی اند و باقی بهیمی و جدی و دلو خانهای زحل
اند و قوس و حوت خانهاء مشتری و حمل و عقرب خانهاء
مریخ و اسد خانه آفتاب و ثور و میزان خانهاء زهره و جوزا
و سنبله خانهاء عطارد و سرطان خانه قمر و برج مقابل
خانه را وبال گویند اما احوال کواکب زحل نحس اکبر است و مریخ
نحس اصغر و مشتری سعد اکبر و زهره سعد اصغر و نیرین از
تثلیث و تسدیس سعد اند و از مقابله و تربیع و مقارنه نحس
و راس سعد است و ذنب و عطارد تابع متصل به است و زحل
سرد و خشک است و مریخ و آفتاب گرم و خشک و مشتری و زهره
گرم و تر و قمر سرد و تر و طبیعت کوکب متصل به است و اگر
هیچ کوکب متصل نباشد طبیعت او طبیعت محل او باشد و شمس و
علویه مذکر اند و قمر و زهره مونث تابع کوکب متصل به است
و هر کوکب مذکر نهاری است مگر مریخ قمر مریخ و هر کوکب مونث لیلی
اما ارباب ساعات در روز یکشنبه رب ساعت اول شمس است و
در روز دوشنبه قمر و در روز سه شنبه مریخ و در روز چهار
شنبه عطارد و در روز پنجشنبه مشتری و در روز جمعه زهره
و در روز شنبه زحل و رب ساعت اول از شب یکشنبه عطارد است

وازدوشنبه

و از شب دوشنبه مشتری و از شب سه شنبه زهره و
از شب چهارشنبه زحل و از شب پنجشنبه شمس و از شب
جمعه قمر و از شب شنبه مریخ و رب ساعت دوم
در هر روزی و شبی کوکبی باشد که فلک او تحت کوکب
رب ساعت متقدم باشد و همچنین رب ساعت سوم تا
آخر و چون نوبت بقمر رسد باز از زحل گیرند و مراد
ازین ساعات زمانیست و رب هر روز رب ساعت اول
آن روز باشد و همچنین رب شب رب ساعت اول آن شب
باشد **باب مقدم** در معرفت خطوط کواکب
و آنچه بدان تعلق دارد هر برجی را پنج قسم مختلف کرده اند
و هر قسم نصیب یکی از کواکب متحیره است و آنرا حد آن کوکب
گویند و اهل احکام را در حدود اختلافست و اشهر حدود
مصریانست که صورت آنها درین جدول موضوعست در جدول
او لطولی الاقالیم بروج مثلثه و جداول عرضه بازاء هر برج
درجات آن برج منقسم سه قسم مختلف قومیست بسواد و ما
صاحب آن در پهلوی آنهم قوم استخراج و چون هر برج
سه قسم متساوی کنند و قسم اول آنرا بمریخ دهند و قسم
دوم را بآفتاب و همچنین بترتیب تا قسم آخر و آن از آن
مریخ باشد هر قسمی را وجه و صورت آن کوکب گویند و علامات هند

حلم

در بن تقسیم اول از هر برجی بصاحب ان برج دهند و قسم
دوم بصاحب برجی که بعد از و باشد از مثلثه او و قسم
سوم بصاحب برجی دیگر هم از ان مثلثه و این را درنجان
گویند و چون هر
برجی به قسم متساوی
کند و قسم اول از
حمل بمریخ دهند
و قسم دوم بصا
حب نور و قسم سوم
بصاحب جوزا و

ح	و	ح	و	ه	ح	[illegible]	ه	ح
ا	ح	ه	و	د	ح	ح	ه	ح
ب	و	د	و	ح	ه	ح	ز	ح
ج	ز	ح	و	ه	و	د	ز	ح
د	و	ح	ه	ه	ز	د	و	د
ه	ز	د	ح	ه	د	ط	ل	ح
ه	و	ل	ح	د	ز	ح	ز	ه
ز	[illegible]	ح	ط	ه	ح	د	ه	ح
ح	س	ح	ه	ه	د	د	ه	ح
ه	ز	د	ز	ح	ح	ه	د	[illegible]
ح	ز	د	و	ه	ز	ح	ه	ح
ا	س	ه	د	ه	ح	د	ط	ح

علی هذا تا آخر اقسام دوازده برج اینها نه نه گویند
و همچنین هر برجی را به دوازده قسم دوم بصاحب برجی
که بعد از ان برج باشد و علی هذا تا آخر و این را اثنی عشریه
گویند و چون کوکب نهاری در روز فوق الارض باشد
و در شب تحت الارض و کوکب لیلی بعکس از ان حیز گویند و
فرح عطارد در طالعست و فرح قمر در ثالث و فرح زهره
در خامس و فرح مریخ در سادس و فرح شمس در تاسع و فرح
مشتری در حادی عشر و فرح زحل در ثانی عشر و خانه مقابل
فرح ترح وافق باشد و چون کوکب در خانه خود باشد خود یا

و در روز کوکبی ناظر باشد که او را همین حال باشد از زیاده سقوط
گویند و مستولی نزد جردی از فلک البروج عبارت از کوکبی است آن
که خط او در ان جزو بیش از خطوط کواکب دیگر باشد در ان
جزو اهل احکام هر خط را مرتبه اعتبار کرده اند و ان مراتب
را شهادات مثلا صاحب بیت را پنج شهادت گیرند و صاحب شرف را
سه و صاحب مثلثه اول را دو و صاحب مثلثه دوم را یکی و هر یکی
از حدود و درنجان و غیر ذلک را مرتبه تعیین کرده اند و تفاصیل
ان از کتب احکام طلب باید کرد و چون صاحب خط در ان
خط باشد مرتبه او را ضعف گیرند و اگر شهادت دو کوکب
متساوی باشد هر دو را مستولی گیرند و اگر کوکبی در شهادت
نزدیک بکوکب مستولی باشد او را شریک مستولی کرده اند باب
هجدهم در معرفت بیوت دوازده گانه و مدلولات ایشان و نسبت با
کواکب خانه اول را طالع گویند و هفتم را وتد غارب و دهم را
وتد السما و چهارم را وتد الارض و ثانی و خامس و ثامن و حادی عشر
را مایل الاوتاد و ثالث و تاسع و سادس و ثانی عشر را زایل
الاوتاد و سادس و ثانی و ثامن و ثانی عشر ساقط اند از
طالع و باقی بیوت از او تاد ناظر اند بطالع و چون خانه بحسب عدد
مارد هم طالع بود اوتاد را اوتاد مایل و زایل هم باشد او کانیم و
حد هر خانه بیش از مبدا آن سه خانه است تا پنج درجه امامد که

سوم طالع خانه حیوة است و نفس و جسد و ابتداء کارها
و ثانی خانه مال و معاش و اعوان و حوادث مستقبله و ثالث
خانه برادران و اقربا و سفرهای نزدیک و تحویل از جائی
بجائی و رابع خانه پدران و املاک و ضیاع و عقار و
عواقب امور و خامس خانه فرزندان و رسولان و هدایا و
اخبار و اکل و شرب و سادس خانه خدمتکاران و بندگان و
مرضها و آفات و دواب صغار و سابع خانه شرکا و ازواج
و خصمان و ثامن خانه خوف و مرگ و میراثها و اموال عورتان
و غم و اندوه و تاسع خانه سفر و دین و علم و زهد و فکر و عقل
و عاشر خانه سلطان و مادران و اشغال و اعمال سلطانی و
حادی عشر خانه دوستان و امیدها و سعادتها و ثانی عشر خانه
اعدا و شقاوتها و دونان و چهارپایان بزرگ اما منسوبات کواکب
زحل کوکب پیران است و دهقانان و خانه داران قدیم و غلامان
و صحرانشینان و مردم سفله و مکر و غدر و کینه و غم و حمق
و مشتری کوکب اشراف و علما و قضاة و امرا و اهل مناصب و
حلم و سخا و عقل و حیا و کرم و تواضع و وفا و مریخ کوکب لشکریان
و اتراک و دزدان و عوانان و قهر و مکابره و شجاعت و سفاهت
و دروغ و ایذاء مردم و زنا و شمس کوکب سلاطین و اصحاب
مروت و اکابر و تکبر و عجب و انفت و زهره کوکب اهل طرب و زنان

و مطربات

و مردان و ظرفا و لهو و طرب و سوگند دروغ و عطارد کوکب
حکما و طبیبان و منجمان و شعرا و دبیران و کاتبان و دین و علم و
باکی و نطق و ادب و صنایع و فتنه و قمر کوکب رسولان و
پیاده روان و عوانان و ایلچیان و عقب و جمال و حرکت و سخن چینی
و مدح

باب نوزدهم در معرفت احوال انظار

و اتصالات بدانکه قوی کواکب تثلیث و تسدیس و نظر مودت
اند و سعد و تثلیث اقوی است و مقابله و تربیع دو نظر عداوت
اند و نحس و مقابله اقوی است و نظر دوستی بکواکب سعد محمود
است و نظر دشمنی با نحسها مذموم نیست و نظر دشمنی بکواکب
نحس مذموم است و نظر دوستی با نحسها در این مرتبه نیست و مقارنه
و مجاسده با سعود در سعادت تیز افزاید با نحوس در نحوست و
ناظر بر انواع است تسدیس مثل آنکه یکی در اول جوزا باشد و
دیگری در آخر سرطان و تربیع و استقبال و انعکاس بر تسدیس
معلوم شود و حکم ناظر حکم نظر است و تناظر قرانی هم متبع الوقوع
اما ناظر تثلیثی گفته اند که واقع بقیاس بر تناظر تسدیسی باشد و واقع
باشد و چون کوکبی متوجه نظری یا تناظری یا مجاسده باشد
پیش از رسیدن بحقیقت آنکه درجه سعادت یا نحوست کتا
میکند و چون منصرف شود تا چند درجه بعد از و آن سعادت
یا نحوست باقی باشد و آن درجات را اجرام گویند و جرم هر یک

از علویین ده درجه از طرفین نزد رصاست و از مریخ هشت درجه و از
شمس پانزده درجه و از هر یک از سفلیین هفت درجه و از قمر و
از عقدتین دوازده درجه و کوکبی که قریب بحد نظر با ناظر یا مجامع
رسد و میان او و منظور الیه بعد بقدر نصف مجموع جرمین هر دو
باشد او را متصل گویند و چون بعد بقدر نصف جرم اول الجرم شود
او را قوی الاتصال گویند و چون بعد بتمام مرتفع شود او را تمام الاتصال
و چون از آن در گذرد منصرف شود و چون کوکبی متصل بکوکب دیگر
باشد که بعد از آن متصل بکوکب نشود مادام که در آن برج باشد او را وحشی
السیر گویند و اگر متصل شود بعد از آن هم در آن برج او را خالی
السیر گویند و چون کوکبی منصرف از کوکبی و متصل بکوکب ثالث شود
بمنزله اتصال کوکب اول باشد بکوکب ثالث و او را نقل گویند و همچنین
اگر دو کوکب ثالث بمنزله اتصال کوکب اول باشد بکوکب ثانی و او را
جمع گویند اما قوی کواکب بر سه نوع است ذاتی و آن است که کوکب
در حظی از حظوظ خود باشد مثل بیت و شرف و حد و مثلثه و امثال
آن و همچنین از قوی ذاتیست بودن کوکبی در نطاق چهارم و سریع
السیر و مستقیم و شمالی العرض بخصوص که صاعد باشد و عرضی و
آن است که کوکب در اوتاد باشد یا در مایل الاوتاد یا آنکه ناظر
باشد بطالع یا در حیز یا در فرح خود و سعادتی و آن است
که کوکب نظر دوستی بکوکب سعد ناظر باشد یا آنکه در برجی باشد که دو

کوکب سعود که بقوی ذاتی و عرضی قوی باشند محیط باشند با
آن کوکب هم در آن برج یا آنکه یکی در دوم آن برج باشد و دیگر
در دوازدهم

باب بیستم

در معرفت اصولی که
در اختیارات بکار آید هر شغل که هر روز یا هفته چند بار محتاج
الیه باشد او را احتیاج باختیار نیست اما در اشتغال دیگر و قبیح
اختیار باید کرد که قمر و بیت قمر و صاحب بیت قمر و کوکبی که شغل
مخصوص منسوب الیه شغل و صاحب این خانه همه با یکدیگر صالح الحال
باشد و صلاح حال بیوت آن است که از نحس خالی باشد و سعد ناظر با
ایشان و صلاح حال کوکب آن است که سعود باشد و بقوی دیگر
همه یا بعضی آراسته باشد و فساد حال بیوت و کواکب بقیاس برین
معلوم شود و اگر صاحب بیت قمر نحس باشد یا ناظر او بود زایل باشد
صلاح حال القمر فایده نرساند و اگر صلاح حال القمر میسر نشود یکی از
سعدین باید که در طالع یا عاشر باشد و در اختیارات نهاری او
آن بود که طالع و موضع قمر بروج نهاری باشد و در اختیارات
لیلی بروج لیلی و باید که قمر تحت الشعاع و مجاسد نکند و ذنب
و در طریقه محترقه و محصور بین النحسین و خالی السیر و وحشی
السیر نباشد و نباید که نحس هیچ کدام در طالع باشد مگر کار
که ثبات و دوام آن مطلوب باشد و در امور مقتضی تشارت
باید که قمر نحس باشد و در اموری که مطلوب بتر شان باشد باید

کو شمس فوق الارض باشد و باید که قمر متصل بکوکبی باشد که متصل بعوض او
بان کوکب انتسابی باشد بالجمله و در هر شغلی موضع قمر و کوکبی که
متصل باو باشد باید که مناسب آن امر باشد مثلا دیدن ملوک
و امرا قمر در مثلثه ناری باید ناظر بآفتاب یا مشتری نظر مودت
و از برای جلوس بر سریر مملکت قمر در اسد و در عقرب باید
یا در یکی از دو خانه مشتری ناظر بآفتاب نظر مودت و از برای
سفر باید که قمر در برج ارضی بود و منقلب و ذو جسدین
و متصل بمریخ و سعدین مودت و از برای سفر در برج
آبی باید منقلب یا ذو جسدین و متصل بیکی از سعود و از برای
نو بریدن و نو پوشیدن باید که قمر در برج منقلبه و جسدین
باشد متصل بزهره و از برای نکاح قمر در برج ثابت باید غیر نصف
اول عقرب یا در میزان یا در قوس و متصل بزهره و در زفاف
باید که قمر در برج ثابت باشد غیر از عقرب یا در یکی از خانهای
عطارد متصل بزهره و در استحمام قمر در برج آبی یا آتشی
باشد و در فصد قمر ناقص النور باید و در برج آتشی یا هوایی غیر
جوزا و در حجامت کردن باید که قمر ناقص النور باشد متصل بزهره
یا مشتری و نشاید که در عقرب باشد متصل بزحل و در مسهل خوردن
باید که در برج آبی و عرض جنوبی هابط باشد متصل بزهره یا تثلیث
یا تسدیس مریخ و نشاید که متصل بمشتری و زحل باشد و در خریدن

بلغ

قمر در برج آتشی باشد و در زراعت قمر در سرطان یا برج خاکی
باید متصل بسعود یا تسدیس یا تثلیث زحل و درخت
نشاندن قمر در برج ثابت یا ذی جسدین باید و در بنا
نهادن باید که در برج ارضی باشد متصل بکوکبی که در شرف
باشد یا در برج خویش و زحل باید که قوی الحال باشد این قدر
در معرفت اختیار کافیست و زیادت از این تطویل مفضیست
تمت هذه الرساله فی معرفة التقویم
بعون الملک القدیم الرؤوف الرحیم
فی شهر شعبان المعظم من شهور
سنه اربع وثلثین وسبعمائه

